

زینت و آراستگی از منظر آیات و روایات

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال ششم)
شماره ۲۰ / تابستان ۱۳۹۹ / ص ۱-۱۳

حسین مولوی پردجانی^۱، حسین شفیعی^۲، سید برزو جمالیان زاده^۳

^۱دانشجوی کارشناسی روانشناسی و مشاوره، دانشگاه فرهنگیان یاسوج

^۲دانشجوی کارشناسی روانشناسی و مشاوره، دانشگاه فرهنگیان یاسوج

^۳سید برزو جمالیان زاده، دکتری زبان و ادبیات فارسی مدرس، دانشگاه فرهنگیان یاسوج

نویسنده مسئول:

حسین مولوی پردجانی

چکیده

خداوند زیبایی و آراستن را دوست دارد و از نپرداختن به خود و خود را ژولیده نشان دادن، کراهت دارد. آراستگی در برقراری و استحکام روابط تأثیرگذار است و این حقیقت انکار ناپذیر در سراسر هستی مشهود است. پیشوایان ما نیز به اهمیت آن اشاره داشته و خود پیش از هر شخص دیگری آن را به کار بسته و از محبوبیت آراستگی نزد خداوند خبر داده‌اند پوشش و آرایشی که موجب زینت و زیبایی انسان است، مورد تأکید شریعت نیز می‌باشد؛ هر چند برای آن حدود و ثغوری معین شده است. مقاله حاضر به موضوع زینت و آراستگی در اندیشه دینی بر اساس قرآن، تفاسیر و مستندات و متون فقهی پرداخته است، و ضمن بیان واژه زینت، موضوعاتی از قبیل معنای نهی از ابدای زینت، استثناءهای آیه اخفاء زینت، آراستگی و مضامین زینت ظاهری مانند اصلاح موی سر، خضاب کردن ریش، عطر زدن و انگشتر به دست کردن در سیره رسول فضیلت را مورد توجه قرار داده است.

واژگان کلیدی: آراستگی، زینت، آیات و روایات

۱) مقدمه

از جمله مسائلی که از آغاز خلقت تاکنون به عنوان یکی از نیازهای اساسی و روحی انسان مطرح است، زیبایی و زینت‌گرایی است. زینت و زیبایی در نظام خلقت و نظم حاکم و قانون‌گذاری شده در آن، نمایانگر نظام تحسین و تکریم است؛ «إنا جعلنا ما على الأرض زينة لها؛ ما آنچه را که بر روی زمین است، زینت آن قرار داده ایم» (کهف، ۷)، «فأثبتنا به حدائق ذات بهجه؛ «باغهایی شاداب و بهجت آفرین رویاندیم» (نمل، ۶۰)، «لقد جعلنا في السماء بروجا وزيناها للنظرين» (و در آسمان کلاه‌های بلند افراشتیم و آن‌ها را برای بینندگان بیاراستیم» (حجر، ۱۶)، «ولقد زينّا السماء الدنيا بمصابيح؛ «آسمان دنیا را با چراغ‌هایی زینت بخشیدم» (ملک، ۵)، «إنا زينّا السماء الدنيا بزينة الكواكب» «آسمان دنیا را، به زینتی که هر یک کواکبی است، آراستیم» (صافات، ۶)، و همچنین در مورد دریا عرصه حیات و زینت می‌فرماید تستخرجوا منه حليه تلبسونها؛ «از زیورهای آن (دریا) مانند در و مرجان استخراج کرده و خویش را بیارایید» (نحل، ۱۴؛ فاطر، ۱۲).

پس موضوع زینت بیانگر روح طراوت و شادابی در عرصه حیات است و زینت واقعی در دنیا مایه درک معرفت انسان به سوی کمال حقیقی است.

همین قانون و ضابطه‌مندی حاکم بر نظام خلقت، زینت و زیبایی با شکوه و هدفمندی را برای انسان که اشرف مخلوقات عالم است به ارمغان می‌آورد، تا آدمی از نعمت زینت بهره‌وافر برد و آن را سر لوحه کار خویش قرار دهد.

در اندیشه دینی هم به زیور و زینت ظاهری^۱ افراد اهتمام ورزیده شده و هم به زینت باطنی آن‌ها، آن جا که خداوند می‌فرماید یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد؛ «ای فرزند آدم، به هنگام حضور در مساجد (و شرکت در اجتماع مسلمین) زینت خود را برگزید» (اعراف، ۳۱)، اما در جای دیگر می‌فرماید ولایبدین زینتھن؛ و ما یخفین من زینتھن؛ «زینت و آرایش خود را آشکار نسازید، و زنان آن طور پای بر زمین نزنند که خلخال و زینت پنهان پاهایشان آشکار شود» (نور، ۳۰ - ۳۱).

در مورد نگاه کردن مرد و زن به یکدیگر در روایت اسلامی آمده است؛ مرد می‌تواند به زنی که قصد ازدواج با او را دارد، به دقت نگاه کند و مو و زیبایی‌هایش را ببیند (الحر العاملی، ۱۴۰۳ هجری ج ۱، ص ۶۰). اما خداوند در قرآن کریم، زن و مرد اجنبی را، از نگاه کردن نهی می‌فرماید یغضوا من أبصارھم ویغضضن من أبصارھن؛ «ای رسول ما به مردان و زنان مؤمن بگو، تا چشم از نگاه بپوشند» (نور، ۳۰ - ۳۱).

درباره مقصود از چیستی زینت در آیات ۳۱ و ۳۲ سوره اعراف: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ ... قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ» میان مفسران دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ برخی از مفسران از آیات فوق مباح بودن تجمل‌گرایی یا مستحب بودن آن در نماز را فهمیده‌اند. از بررسی سه دسته از تفاسیر که جنبه‌های: صوری، معنوی و هر دو جنبه صوری و معنوی آیات را مد نظر قرار می‌دهند و نیز توجه به احادیث وارده در ذیل آیات، نتیجه آن می‌شود که چنین زینت نمی‌تواند لباس‌های اهل تجمل باشد، بلکه مقصود آیه در وهله نخست پوشش نماز خواندن و سپس لباس سفید، تمیز و مرتب است و در نهایت خوب است نمازگزار در هنگام اعیاد، بهترین لباس موجود خود را بپوشد و بدیهی است که نباید این لباس، لباس شهرت یا تبذیر و زربفت و حریر (برای مردان) باشد. نمازگزار در کنار لباس ظاهری، باید در نماز و به ویژه در مسجد آرایه‌های باطنی و معنوی خود را با خود داشته باشد. لباس تقوا، اخلاق، درک حضور الهی و امثال آن از لوازم نماز است که نمازگزار باید نسبت به زینت گرفتن از آن‌ها در هنگام نماز اهتمام وزرد.

بحث زینت و تجمل از مباحثی است که از گذشته تا کنون در میان علمای اخلاق محل بحث و نظر بوده است. چگونگی و میزان بهره‌وری از دنیا و زیبایی‌ها و مظاهر آن در مباحث اخلاقی و سبک زندگی اسلامی از مسایل زیر بنایی محسوب می‌گردد. در این که زینت‌های مادی دنیا و تجملات دنیایی مذموم و مانع راه آخرت و منافی با سبک زندگی اسلامی و معنوی است، بحثی نیست، اما مشکل صغرای قضیه است، بدین معنا که مصادیق این قبیل زینت‌ها چیست؟ آیات ۳۱ و ۳۲ سوره اعراف در این مورد معرکه آراء است؛ در آیه نخست به بر گرفتن زینت در مسجد دستور می‌دهد و در آیه دوم به صورت استفهام انکاری می‌پرسد: «چه کسی زینتی که خدا برای بندگانش بیرون آورده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟!» این آیه باعث شده برخی مطلق زینت‌های دنیا را حلال اعلام کنند یا نتیجه بگیرند که استفاده از زینت‌های دنیا محبوب خدای متعال است. به نظر می‌رسد ریشه این بحث را باید در مرحله نخست در خود قرآن کریم جست و جو نمود و سپس در احادیث. در این باب سئوالاتی مطرح می‌شود که قابل تعمق و تأمل است؛ آیا زینت و زیبایی انسان باید به منصفه ظهور درآید؟ یا شریعت ظاهر نمودن آن‌ها را منع کرده است؟ مصادیق آراستگی و زینت مردان در سیره رسول کدامند؟ پژوهش حاضر بر آن است، تا به این نوع از پرسش‌ها، در خلال مباحث پاسخ‌های مناسب ارائه نماید.

^۱ مصادیق زینت ظاهری در قرآن: المال و البنون زينة الحیوة الدنيا؛ «دارایی و فرزندان، آراستگی زندگی دنیوی هستند» (کهف، ۴۶)؛ فمتاع الحیوة الدنيا و زینت‌ها: «آنچه در دنیا به شما عطا شده است، بهره‌ای از زندگی دنیوی و پیرایه آن است» (قصص، ۶۰)؛ آیات کریمه دیگری نیز بدین مضمون آمده است؛ (یونس، ۸۸ کهف، ۲۸؛ هود، ۱۵؛ احزاب، ۲۸، حدید، ۲۰؛ بقره، ۲۱۲).

موضوع آراستگی و زینت از جنبه های مختلف در کتب و مقالات بسیار مورد بررسی قرار گرفته است. کتاب اخلاق در قرآن به زیبایی و ارزش اخلاقی پرداخته است و که بیان می کند زیبایی به دو صورت می باشد: یکی بهره مندی از زیبایی از رویت و دیدن مناظر طبیعی زیبا و دیگری آراستن موی سر و لباس و مرتب و تمیز بودن است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۴۹).

نگاهی کوتاه به زینت و خودآرایی از منظر آیات و روایات از جمله مباحث مربوط به زندگی امروزه، زینت کردن و خودآرایی است. حسن و زیبایی بسیار را جمال می گویند. آنچه ارزشمند است و بر ارزش انسان می افزاید، زینت است. زیباجویی از فطریات الهی بشر است. خالق هستی، به انسان غریزه زیباطلبی بخشیده است و لباس را زیباکننده جسم او قرار داده است (فخرایی، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

مشکاة الانوار فی غرر الاخبار زیبایی و داشتن جمال یکی از نعمت های خداوند محسوب می گردد و زنان در بهره گیری از زینت ها با مردان تفاوتی ندارند، اما در نمایان ساختن زینت های خود در مقابل نامحرمان بایستی حدود الهی را رعایت کنند. زن صاحب زیبایی وظیفه دارد با عفت و خویشتن دار باشد و بداند پاداش او نزد خدای متعال محفوظ می باشد (طبرسی، ۱۳۸۵: ۹۶).

زینت و آراستگی از دیدگاه اسلام جمال دوستی و زیبایی طلبی، در نهاد انسان تعبیه شده است و بدین سبب انسان، آراستگی، پاکیزگی، منظم و مرتب بودن و ظاهری زیبا را دوست دارد و به آن تمایل دارد و از به هم ریختگی، نامنظم بودن متنفر است. به گفته ی مرحوم استاد مطهری: «گرایش انسان به زیبایی و جمال یکی از خواسته های فطری انسان و احساس لذت از زیبایی و تناسب ها و پاکیزگی ها، با سرشت انسان آمیخته شده است» (ظاهری نیا، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

عبدالحانی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «نقش زینت در تحکیم و تزلزل خانواده از دیدگاه قرآن و حدیث» پرداخت. هدف این پژوهش تبیین و شناساندن مفهوم زینت و انواع آن (مادی و معنوی) در قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) و نیز نقش جایگاه زینت در تحکیم و تزلزل خانواده از دیدگاه قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) می باشد. این تحقیق به صورت توصیفی و تبیینی انجام گرفته و روش گردآوری آن کتابخانه ای است و در آن از منابع دست اول و متون عربی ترجمه نشده استفاده شده است. نتایج این تحقیق نشان می دهد که زینت (مادی و معنوی) از دیدگاه قرآن و روایات معصومین باعث استحکام بنیان خانواده می شود و عدم وجود زینت (مادی و معنوی) باعث ایجاد تزلزل در بنیان خانواده خواهد شد.

پورحمزه (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی مفهومی و مصداقی زینت از دیدگاه قرآن و روایات» پرداخت. پرسش تحقیق این است که در آموزه های اسلام که شامل آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) است، زینت در چه معانی به کار رفته است و چه مصادیقی دارد؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بود، پس از واژه شناسی زینت و کلمات مرتبط با آن، مصادیق مختلف زینت را از دیدگاه آیات و روایات مورد بررسی قرار گرفت نتایج نشان می دهد زینت در قرآن کریم همانند معنای لغوی، در مفاهیمی همچون زیبایی، حُسن و... به کار رفته است و کلماتی مانند زخرف، جمال، حلیه، ریش و... واژه های مرتبط با زیور در قرآن کریم اند. زینت در قرآن و روایات به انواع ظاهری، باطنی، دنیوی و اخروی قابل تقسیم است. دیدگاه آیات و روایات در زمینه استفاده از زینت ها اعتدالی است و آموزه های اسلامی با هر گونه افراط و تفریط در استفاده از نعمت ها و زینت ها مخالف است.

ظهورودی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «زینت از دیدگاه قرآن» پرداخت. در این پژوهش با توجه به آیات و روایات به بررسی زینت، عوامل تزئین، آثار و اقسام زینت ها پرداخته شده است. از یافته های این پژوهش آن است که ریشه همه زینت های ممدوح و آثار آنها ایمان و عمل صالح است و در مقابل از عوامل و نتایج زینت های مذموم عدم ایمان و ارتکاب اعمال ناصالح است. علاوه بر این، همه آنچه بر روی زمین زینت قرار داده شده برای آزمایش انسان است و زینت و زیبایی ها در زندگی باید وسیله رسیدن به اهداف عالی باشند، نه اینکه خود هدف شوند. از دیدگاه قرآن، انسان باید از زینت های مطلوب در هنگام عبادت و حضور در اجتماع استفاده کند که این امر موجب جذب دیگران است. گاهی به واسطه غرور و تکبر و رعایت نکردن اعتدال زینت خیر تبدیل به شر می شود.

فقیه حبیبی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی فقهی حکم، ماهیت و حدود زینت نامایی زن از دیدگاه کتاب و سنت» پرداخت. در این تحقیق آیات ۳۲ و ۳۳ احزاب که برای هرگونه رفتار و کردار زن که بتواند بُعدی از ابعاد زینتی او را جلوه گر سازد و منشأ زینت گردد، حدودی تعیین کرده است، مورد بررسی قرار گرفت. چالش اصلی این تحقیق مراد از زینت در آیه و مفهوم «ما ظهر منها» بود که چه نوع زینتی را استثناء کرده است و از آن می توان حکم و حدود زینت نامایی زن را به دست آورد. دیدگاه های متفاوتی میان فقها و مفسران در این رابطه وجود دارد و بیشتر آنها، آیه را ناظر به دو نوع زینت دانسته و حکم جواز اظهار نسبت به زینت های آشکار را از آن برداشت کرده اند و بر اساس روایات و به استناد برخی ادله، حدود آن را چهره و کف دست ها دانسته اند.

۲) روش تحقیق

با توجه به ماهیت موضوع انتخابی، شیوه تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی است و با رویکرد الهام از مضامین آیات و روایات است که از طریق تفاسیر و شروح مختلف که بر آنها نگاشته شده و با تحلیل این شروح و تفاسیر دنبال خواهد شد.

۳-۱- معنای لغوی زینت

زینت در لغت از ریشه «زین» و به معنای، حسن شیء و نیکویی است. (فراهیدی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۳۸۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۴۱) در اینکه زینت شامل زیبایی‌های متصله یا منفصله یا هر دوی آنها است برخی گفته‌اند: زیور به زینت‌هایی گفته می‌شود که از بدن خارج باشد، اما زینت هم به این دسته گفته می‌شود و هم به آرایش‌هایی که به بدن متصل است. (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۴۵) یعنی زینت جامع است برای هر چیزی که به وسیله آن تزئین می‌شود. از سخنان صحابه و مفسران نیز همین مطلب فهمیده می‌شود؛ زیرا گاهی گوشواره، انگو، خلخال و لباس را، جزء زینت می‌شمارند و گاهی نیز دست و صورت و گردن را. پس زینت شامل هر دو گروه آرایش‌های متصله و منفصله می‌شود. «زین» در اصل به معنای زیبایی و نیکویی و در مقابل «شین» است و به هر چیزی که موجب زیبایی شود «الزینة» می‌گویند و به خاطر این که روز عید مردم زینت می‌کنند و به آن «یومُ الزینة» گفته شده است. «الزینة» به سکون یاء و «الزونة» دارای همین معنا است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۲۰۱) در آیات ذیل زینت به همین معنا به کار رفته است:

إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ

همانا ماییم که آسمان دنیا را با زینت ستارگان آراستیم.

وَلَكِنَّا حَمَلْنَا أُوزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا

بلکه از زر و زیور مردم انبوهی به ما داده شده و آن‌ها را (در آتش) انداختیم.

مُوعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ

موعد شما روز زینت است.

راغب اصفهانی زینت را به سه قسم تقسیم کرده است:

زینت نفسانی، مانند: علم و اعتقاد نیکو، زینت بدنی و خصوصیات ظاهری مانند: قدرت و قد بلند و زینت خارجی مانند: دارایی و مقام. مثال مورد نخست در قرآن: «حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» مثال مورد دوم: «مَنْ حَرَّمَ زَيْنَهُ»، (اعراف / ۳۲) و مثال مورد سوم: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ» (قصص / ۷۹) است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۸۹)

درباره موارد استعمال زینت می‌توان تقسیم دیگری نیز مطرح کرد؛ به این ترتیب که زینت در این دنیا ممکن است مربوط به جهان مادی باشد یا مربوط به زندگی انسان و تکالیف او. زینت دنیای مادی یا در زمین است: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً» (کهف / ۷) یا در آسمان: «إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» (صافات / ۶)

زینت‌های مرتبط با زندگی انسان و وظایف دینی او یا به حیات مادی او مربوط هستند یا به حیات طیبه معنوی او. او دسته نخست خود به پنج بخش قابل تقسیم است:

حرام: لباس حریر در نماز یا لباس شهرت؛

مکروه: لباس سرخ برای مردان؛

مباح: لباس‌های معمول؛

مستحب: لباس‌های سفید و انگشتر یا شانه کردن مو در نماز؛

واجب: پوشیدن لباس در حد ستر عورت در نماز.

زینت‌های حیات معنوی، یا واجب است، مانند: ایمان و اخلاق نیکو: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات / ۷) و یا مستحب است، مانند: باقیات الصالحات، یقین، مشاهده ملکوت و امثال آن. هنگامی که قرآن می‌فرماید: مال و پسران زینت حیات دنیا هستند اما باقیات الصالحات بهتر است؛ یعنی زینت بخش‌تر است: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا» (کهف / ۴۶).

۳-۲- مفردات مشابه زینت

الف - جمال؛ یعنی رونق، حسن، خوبی، ولکم فیها جمال؛ «و برای شما در آن‌ها رونق و تجملی هست» (نحل / ۶) (شوشتری، ۱۳۷۴: ۱۵۳) ، در مفردات می‌خوانیم جمال؛ یعنی حسن و زیبایی بسیار و بر دو نوع است
اول - آن گونه زیبایی که ویژه جان و بدن و فعل و کار انسان است.

دوم - زیبایی در سایر پدیده‌های عالم غیر از انسان، و بر این وجه از پیامبر (ص) روایت شده است که «ان الله جميل يحب الجمال» که هشار و آگاهی است بر اینکه خیرات زیاد، از خداوند افزوده می‌شود و خدا کسی را که به این صفت، یعنی منشأ خیرات متصف باشد، دوست می‌دارد^۱ (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۱۱).

ابن سیده گوید جمال، به معنای نیکوی در کار و آفرینش است؛ و جمال؛ با جمال تر از جمیل است (ابن منظور، ۱۹۷۷، ج ۱: ۴۶۲).

۳-۳- تفاوت زینت با جمال

تفاوت ظریفی بین این دو وجود دارد؛ زینت امر عارضی، خارج از ماهیت شیء است که به واسطه پیرایش و آرایش با آن شیء زیبایی ایجاد می‌شود. اما جمال در ماهیت و ذات شیء است، مثلاً گفته می‌شود؛ این شخص، خودبه‌خود و به طور طبیعی زیباست که به آن «جمیل» یا «جمیله» گویند. بنابراین، ملاک عمل در آن دو یکی است و آن نمایاندن زیبایی‌هاست.

: به معنای زیور، زینت، حلی (لی) زیورها، زینت‌ها (عمید، ۱۳۷۴، ج ۲، ذیل واژه). در مفردات آمده است. حلی، یعنی زیورآلات و لفظش مثل تَدی و تَدی است و می‌گویند حلی و یحلی - یعنی با زیور پیراسته و زینت شد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۲۸). حلی - (حَلَى - حَلِیاً) المرأه: به زن زیورآلات داد، زن را آرایش کرد. تَحَلَّى آرایش کرد، زیورآلات پوشید. (الحلی) ج حَلَى و (الْحَلِیَه) ج حَلِی و حَلِی بر غیر قاعده: زیورآلات (حلیه انسان) رنگ و رخسار و شکل ظاهری انسان (بندر ریگی، ۱۳۷۱، ذیل واژه؛ ابن منظور، ۱۹۹۷، ج ۲: ۱۴۸). خداوند در قرآن کریم می‌فرماید تستخرجوا منه حلیه تلبسونها؛ «از زیورهای آن استخراج کرده، تن را بیارایید»^۲ (نحل/ ۱۴). مزین کرد، سخنی را که خوش نبود، خوشنما نمود؛ سَوَّلَ لهم و أَمَلی لهم، «بر آن‌ها خوب وانمود و آن‌ها را مهلت داد» (شوشری، ۱۳۷۴: ۲۳۴؛ قریشی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۳۵۶).

صاحب معجم گوید سَوَّلَ به معنای آن است که برای او چیزی را مزین کرد و وجودش را زینت بخشید (احمد بن فارس، بی تا: ۴۷۷). التَّسْوِيل: جلوه دادن چیزهایی که نفس بر آن‌ها حریص است و تصویر نمودن قبح و زشتی برای او به صورت حسن و خوبی است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۸۵؛ ابن منظور، ۱۹۹۷، ج ۳: ۳۷۱).

سَوَّلَ له الشیطان؛ «شیطان فریبش داد، عمل بد را در نظرش زیبا جلوه داد» (بندر ریگی، ۱۳۷۱، ذیل سَوَّلَ) ان الذین ارتدوا علی أديارهم من بعد ما تبین لهم الهدی الشیطان سَوَّلَ لهم و أَمَلی لهم. «آنان که بعد از بیان شدن راه هدایت بر آن‌ها، باز به دین پشت کرده و مرتد شدند، شیطان، کفر را در نظرشان جلوه گر ساخت و با آمال و آرزوهای دراز، فریبشان داد» (محمد، ۲۵).^۳ : (زُرُّ) به معنای زر، زیور، نقش و نگار، خوبی و زیبایی چیزی، سخن بیهوده و به دروغ آراسته، جمع آن زخارف می‌باشد (عمید، ۱۳۷۴، ج ۲، ذیل واژه).

ابن منظور گوید: زخرف به معنای زینت و کمال حسن چیزی است (ابن منظور، ۱۹۹۷، ج ۳: ۱۷۶). صاحب مفردات گوید: زخرف زینت و آرایشی زرین و طلایی را گویند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۳۹). خداوند حکیم در قرآن کریم یک سوره را بدین نام اختصاص داده است. یوحی بعضهم الی بعض زُخْرُفُ القول غرورا بعضی از آنان با سخنانی بیهوده و فریبا به وسوسه برخی دیگر می‌پردازند» (انعام، ۱۱۲).

: به معنای رونق، جامه زینتی (در اصل بال پرنده) و تجملات خانه از فرش و غیره را گویند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۲۳). ارتیش = خوشوقت شدن؛ یواری سواتکم و ریشاً و لباس التقوی؛ «جامه‌ای که عورت‌های شما را بپوشد و جامه تجملی و جامه پرهیزگاری» (شوشری، ۱۳۷۴: ۲۰۴، اعراف/ ۲۶).

صاحب معجم مقاییس گوید:

«ریش الماء والیاء والشین اصل واحدٌ یَدُلُّ علی حسن الحال، وما یکتسب الانسان من خیر» (احمد بن فارس، بی تا: ۴۱۳). (ألریش) جمع آن رِیاش و أریاش، پَر مرغ و پرندگان، لباس فاخر تجملی و گرانیقیمت ابن منظور، ۱۹۹۷، ج ۳: ۱۵۶). در نهج البلاغه «رِیاش» به معنای لباس فاخر آمده است؛ «البسکم الرِیاشَ واسبغ علیکم المعاش» (نهج البلاغه، خطبه ۸۱-۱۸۰). خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

^۱ لطفاً جهت کسب اطلاعات بیشتر به مقاله «معنای زینت در قرآن» از نگارنده، پیرامون شواهد قرآنی در این زمینه مراجعه شود.

^۲ آیات کریمه‌ای که بر معنای حلیه دلالت دارند: (انسان، ۲۱؛ کهف، ۳۱، حج، ۲۳؛ فاطر، ۳۲-۱۲؛ رعد، ۱۷؛ زخرف، ۱۸؛ اعراف، ۱۴۸). جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به «معنای زینت در قرآن» نویسنده.

^۳ آیات شریفه قرآن کریم که بر معنای سول دلالت دارند یوسف، ۸۳-۱۸؛ طه، ۹۶.

یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباساً یواری سواتکم و ریشاً و لباس التقوی ذلک خیر ذلک من آیات الله لعلمهم یدتکرون؛ «فرزندان آدم، برای شما لباس فرو فرستادیم که هم زشتی‌هایتان را پوشاند و هم زینت شما باشد و جامه تقوی نیکوتر است و هم از آیات الهی است، باشد که پند گیرید» (اعراف، ۳۶). واژه ریش فقط یکبار در قرآن کریم بیان شده است.

«ریش» به معنای هر پوششی است که مایه زینت و جمال باشد، این کلمه، در اصل لغت به معنای پر مرغان است، و به اعتبار اینکه پر مرغ مایه زینت است در غیر مرغ نیز استعمال می‌شود، و چه بسا به اثاث خانه و متاع آن نیز اطلاق شود (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۹۵). واژه‌گانی که بیان آن در مفردات مشابه گذشت، در واقع به معنای زینت می‌باشند که برخی مواقع در متون فقهی و قرآنی به جای واژه زینت به کار می‌روند.

به عنوان نمونه در لمعتین پیرامون زینت مساجد آمده است، (و یحم زُخْرَفَتِها) وهو نقشها بِالزَّخْرِف...^۱؛ «زخرف کاری در مساجد؛ یعنی با طلا نقاشی و زینت دادن، حرام است».

و صاحب تحریر الوسيله در مورد ساتر و لباس مردان، در نماز و غیر آن می‌گوید نباید از جنس طلا باشد، اگر چه زینت برای آنان باشد «... ولو كان حلیاً کالختام ونحوه...».

بنابراین واژه آئینت از باب تفاعل به معنای زینت و آراسته شدن می‌باشد و این واژه فقط یک بار در قرآن کریم آمده است اذا اخذت الارض زخرفها وآئینت، «زمین زیور خود را اخذ کرد و آراسته شد» (یونس/ ۲۴).

۳-۴- معنای نهی از ابدای زینت

نظریه اول: منظور، نهی از آشکار ساختن زینت است؛ زیرا چنان که گذشت، ابداء در لغت به معنای آشکار کردن و نمایاندن برای غیر است. صاحبان این نظریه در تفسیر «زینت» به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. گروه اول زینت را به عضوی که محل زینت زن است، تفسیر کرده‌اند، نه خود زینت، خواه زن آن قسمت بدن را به زیور آلات و لوازم آرایش، آراسته باشد یا نیاراسته باشد. این اطلاق مجاز بوده و از باب اطلاق حال و اراده محل است؛ بدین جهت که آرایش و زیور آلات، آن مواضع را می‌پوشانند.

دلیل این تفسیر، استثنایی است که بعد از نهی (ولایبیدن زینتهن) تکرار شد. در استثنای اول (لایبیدن زینتهن) إلّا ما ظهر منها) آنچه از زینت که آشکار است، از مورد نهی استثنا شد، پس نهی و حرمت، اختصاص به زینت‌های غیر آشکار دارد. در استثنای دوم (ولایبیدن زینتهن) إلّا لبعولتهنّ أو آبائهنّ...) گروه‌های دوازده گانه خویشاوندان استثنا شده‌اند و حرمت اختصاص به غیر آنان دارد. این معنا در صورتی صحیح است که مراد از زینت، موضع و محل آن باشد؛ چون اظهار زینت به خودی خود جایز است و در آشکار ساختن آن فرقی میان گروه‌های استثنا شده و غیر آن نیست و احتمال حرمت به طور قطع منتفی است. بنابراین متعلّین است که مراد از زینت، محل آن است. برخی روایات نیز موید این نظریه است؛ از جمله:

عایشه از نبی اکرم (ص) نقل کرده که فرمود:

لا یحِلّ لامرأة تؤمن بالله والیوم الآخر إذا عرکت^۲ أن تظهر إلّا وجهها ویدیها إلى هاهنا و قبض نصف الذراع^۳؛

عایشه از پیامبر (ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: برای زن مومن بالغ جایز نیست که اعضای بدنش را نمایان سازد، مگر صورت و دست را تا مَچ.

ابو داود نیز نزدیک به همین مضمون را روایت کرده است.^۴

روایت دیگر صحیحه فضیل است که می‌گوید:

سألت أبا عبدالله (ع) عن الذراعین من المرأة هما من الزینة التي قال الله:

«ولایبیدن زینتهنّ إلّا لبعولتهنّ» قال: نعم و مادون الخمار من الزینة و مادون السوارین؛^۵

^۱ آیات کریمه‌ای که بر معنای زخرف دلالت دارند؛ اسراء، ۹۳؛ زخرف، ۳۵؛ یونس، ۲۴.

^۲ عرکت المرأة؛ یعنی حیاض شد، به سن بلوغ رسید.

^۳ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۲، ص ۲۲۹.

^۴ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۲۷۰، باب ۳۳ (فیما ابتدی المرأة من زینتها)، ح ۱۴۰۴؛ عن أم المؤمنین عایشة: أن أسماء بنت أبی بکر دخلت علی رسول الله (ص) و علیها ثیاب رقاق، فأعرض عنها رسول الله (ص) و قال: «یا أسماء إن المرأة اذا بلغت المحيض لم تصلح أن یری منها إلّا هذا و هذا» و أشار إلى وجهه و کفیه؛ عایشه می‌گوید: اسماء دختر ابوبکر، روزی بر رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - وارد شد؛ در حالی که لباس نازکی بر تن داشت. رسول خدا از او رو برگرداند و فرمود: ای اسماء، زن وقتی به سن بلوغ رسید، سزاوار نیست که به جز از صورت و دو تا دست تا مچ دیده شود».

^۵ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۰۰، باب ۱۰۹ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۱.

فضیل می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره دست زن تا ذراع پرسیدم که آیا جزء زینتی که خداوند در قرآن فرموده: «ولایبدین زینتهنّ إلّا لبعولتهنّ» محسوب می‌شود؟ حضرت فرمود: بله، از روسری پایین تر و نیز از موضع النگو (به سمت ذراع) جزء زینت است. بنابراین می‌توان طبق این تفسیر گفت که اطلاق زینت بر بدن زن حقیقت است، نه مجاز و این اطلاق به لحاظ زیبایی طبیعی زن است؛ چون زن در خلقت و تکوین خود صاحب زینت و جمال است و این یکی از ویژگی‌های او است. این زینت طبیعی شامل اغلب اعضای بدن زن می‌شود، مگر عورت که جزء زینت محسوب نمی‌شود، بلکه قبیح شمرده شده است. به همین دلیل، در قرآن نیز بر آن «سوءة» (زشتی) اطلاق شده است.

برخی این نظریه را توسعه داده و گفته‌اند: مراد از زینت در آیه تمام اعضای بدن زن است، نه مقداری که محل آرایش و زینت است. این در حالی است که برخی دیگر احتمال داده‌اند که مراد از زینت فقط موضع آن خصوصاً مواضع پنهان است؛ از این رو، به غیر آن سرایت داده نمی‌شود.

۲. گروه دوم کسانی هستند که زینت را به آنچه زن به وسیله آن، خود را می‌آراید، معنا کرده‌اند. طبق این معنا، زینت از حیث عرف و لغت یک مفهوم عام است و قسمتی از آیه که می‌فرماید: «ولایضربن بأرجلهنّ لیعلم ما یخفین من زینتهنّ» زنان هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی‌شان معلوم شود»، موید این معناست؛ چون کوبیدن پا بر زمین به وسیله زن موجب معلوم شدن محل زینت (بدن زن) نمی‌شود، بلکه موجب علم به خود زینت‌هایی چون خلخال و مانند آن می‌شود که این قبیل زینت‌ها با حرکت پا صدایی ایجاد و توجه مردان نامحرم را به خود جلب می‌کنند.^۱ برخی از روایاتی که در این زمینه وارد شده و زینت را به خود زینت از قبیل لباس، سرمه، انگشتر و خضاب کردن کف دست و انگشتان و مانند آن معنا کرده‌اند نیز موید این تفسیرند.^۲

البته این معنا (حرمت آشکار کردن خود زینت)، به حسب مدلول مطابقی است، لکن مانعی ندارد کسی ادعا کند که بین حرمت آشکار ساختن زینت و حرمت آشکار ساختن محل آن، دلالت التزامی و عرفی هم وجود دارد، و در آیه از باب مبالغه به حرمت اظهار خود زینت تصریح شده است چون این زینت در موضعی قرار می‌گیرند که نگاه به آن مواضع برای افرادی که در آیه ذکر نشده‌اند، حرام است.^۳

نظریه دوم: برخی از معاصران^۴ میان معنای ابداء در جمله اول (لایبدین زینتهنّ إلّا ماظهر منها) و معنای آن در جمله دوم: (ولایبدین زینتهنّ إلّا لبعولتهنّ...) تفاوت قائل شده‌اند، بدین معنا که ابداء در جمله اول به معنای رها کردن و بازگذاشتن چیزی است و منظور از نهی از آن، وجوب پوشش است؛ یعنی کشف زینت و بازگذاشتن آن، حرام و پوشاندن آن واجب است. اما ابداء در جمله دوم، یعنی نمایاندن و به نامحرم نشان دادن است؛ چون در جمله دوم فعل ابداء وسیله «لام» در «لبعولتهنّ» متعدی به مفعوم دوم شده است.

طبق این نظریه، دو حکم در آیه شریفه وجود دارد و برای هر حکمی نیز استثنایی، نه این که یک حکم باشد و دو استثنا. حکم اول: حرمت کشف زینت و وجوب پوشش آن بر زن به استثنای مواضعی که همیشه ظاهر و آشکار است؛ مانند دستان تا مچ و گردی صورت.

حکم دوم: حرمت آشکار کردن زینت و آرایش در مقابل مردان به استثنای گروه‌های دوازده گانه‌ای که در آیه ذکر شده‌اند. تکرار نهی – لایبدین زینتهنّ – در آیه و امر به انداختن مقنعه و روسری بر گریبان بعد از نهی اول و ذکر آن پیش از افرادی که بعد از نهی دوم استثنا شده‌اند، موید این معناست.

ممکن است گفته شود: تکرار نهی در آیه به جهت مقدمه سازی برای استثنای دوم است، نه این که مفید حکم جدید باشد. در پاسخ می‌گوییم: این، به گونه‌ای تطویل در عبارت و خلاف بلاغت است، انگیزه‌ای برای گنجاندن امر به انداختن مقنعه تا روی سینه در وسط کلام (بین دو استثنا) وجود ندارد؛ چون می‌توانست قبل از نهی اول با عطف بر جمله «یحفظن فروجهنّ» آن را ذکر کند یا در انتهای آیه ذکر شود (افتخار، ۱۳۹۷: ۱۲۲).

۳-۵- مراد از جمله «إلّا ما ظهر منها»

بحث دوم آن است که مراد از جمله «إلّا ما ظهر منها» که به عنوان استثنا در جمله اول ذکر شده، چیست؟ در اینجا نیز چند نظر در تفسیر و توضیح آن وجود دارد:

۱. خویی، مستند العروة، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۵۴-۵۵.

۲. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۲، ص ۲۲۹.

۳. زبدة البیان، ص ۶۸۸.

۴. ر.ک: مستند العروة، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۵۵-۵۶؛ ابروانی، دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الأحکام، ج ۱، ص ۳۷۹-۳۸۰.

نظر اول: مراد از آن، زینت آشکار یعنی لباس است؛ چنانکه از ابن مسعود نقل شده است. آشکار کردن آن جایز است و هیچ دلیلی بر مخفی داشتن آن نیست؛ مانند ردایی که خانم‌ها بر دوش می‌افکنند،^۱ برخلاف زینت باطنی که معمولاً به بدن چسبیده است و آشکار ساختن آن مستلزم آشکار شدن بدن خواهد بود و نگاه به آن نیز مستلزم نگاه به بدن می‌شود.^۲

نظر دوم: لباس و صورت، این معنا از ابن جبیر حکایت شده است.

نظر سوم: لباس و صورت و دستان تا مچ. این معنا نیز به نقل از ابن جبیر است.

شاید نظریه دوم و سوم یکی باشد؛ زیرا هیچ دلیلی بر تفریق بین صورت و کف دست وجود ندارد.

نظر چهارم: آرایش‌های ظاهر؛ مانند سرمه کشیدن، النگو، انگشتر؛ خضاب کردن دست و مانند آن.

نظر پنجم: صورت و دستان تا مچ.^۳ بسیاری از فقها همین معنا را اختیار کرده‌اند؛ چون صورت و دست‌ها تا مچ معمولاً همیشه پیداست و پوشاندن آن بر زن موجب عسر و حرج خواهد بود.

ولی به نظر می‌رسد این عسر و حرج از نظر عرف، منحصر در صورت و دست‌ها نیست، بلکه روی پا و حتی کمی بالاتر از آن را نیز شامل می‌شود. اگر در این تفاسیر، نیاز عرفی ملاک باشد، جمله «إلا ما ظهر منها» اقتضای چنین توسعه‌ای را خواهد داشت و نمی‌توان آن را به صورت و لباس ظاهر منحصر کرد.

نظر ششم: عبارت «إلا ما ظهر منها» یعنی آن چه به ضرورت ظاهر می‌شود؛ مانند معالجه مریض و گواهی پزشکی که مستلزم اظهار است. نظر هفتم: آنچه به طور تصادفی ظاهر شود؛ مانند این که از روی غفلت یا به وسیله باد جایی از بدن زن پیدا شود، نه از روی عمد و اختیار. دو نظر اخیر نیاز به تقدیر قیدی همانند کلمه «اضطرار» یا «سهو» در آیه دارد و تقدیر خلاف اصل است. نظر ششم بسیار بعیدتر از نظر هفتم است؛ چون هیچ تناسبی با فعل ماضی (ظهر) ندارد.

ممکن است گفته شود: طبق تمام احتمالات گذشته چاره‌ای جز تقدیر گرفتن قید یا کلمه‌ای در آیه نیست؛ چون در احتمالات قبلی، به ناچار باید قیودی مانند «عرفاً» یا «عادتاً» در تقدیر گرفته شود. از این رو، اشکال تقدیر گرفتن قیودی در آیه در تمام نظریات جاری است. پاسخ آن است که قیود تقدیری اگر کلماتی از قبیل: «عقلاً، طبعاً، عرفاً» و مانند آن باشد، همانند تصریح به آنها است و تقدیر گرفتن این نوع از قیود، نه خلاف اصل است و نه نیاز به مئونه زاید است.

۳-۶- استثناءهای آیه اخفاء زینت

قرآن کریم در این آیه مواردی را که زنان اجازه برداشتن حجاب و آشکار نمودن زینت پنهان خود را یافته‌اند، بیان فرموده است:

۱. شوهران «اللبعولتهن»؛

۲. پدران «او آبائهن»؛

۳. پدران همسر «او آباء بعولتهن»؛

۴. پسران خود «او ابنائهن»؛

۵. پسران همسر «او أبناء بعولتهن»؛

۶. برادران خود «او اخوانهن»؛

۷. پسران برادر «اوبنی اخوانهن»؛

۸. پسران خواهر «اوبنی اخواتهن»؛

۹. زنان «او نسائهن»؛

۱۰. بردگان خود «اوما ملکک ایمانهن»؛

۱۱. کسانی که نیاز به زن یا میل جنسی ندارند «او التابعین غیر اولی الاربه من الرجال»؛

۱۲. کودکانی که از عورات زنان آگاه نیستند «او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء» (غضنفری و فراهانی، ۱۳۹۸: ۱۲۲).

۱. روائع البیان، ج ۲، ص ۱۷۳.

۲. کنز العرفان (السیوری) ج ۲، ص ۲۲۲.

۳. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۲، ص ۲۲۸-۲۲۹.

۷-۳-آراستگی و زینت در سیره رسول فضیلت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان بهترین الگو برای همه ابعاد مورد نیاز حیات انسانی، علاوه بر زیبایی درونی، توجه زیادی به زیبایی، زینت و جمال ظاهری داشتند. بنابر روایات سیره، هر آنچه در آن عصر، به گونه متعارف و معتدل، نشان زینت برای مردان بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آن‌ها را رعایت می‌کردند. برای نمونه، آراسته بودن ظاهر از طریق توجه به لباس، موی سر و محاسن و نگاه به آینه یا آب زلال پیش از خروج از خانه، بهره‌گیری از شانه و عطر و خضاب و سرمه و روغن و انگشتر از نمودهای زینت ظاهری آن حضرت بود که در ادامه، در این باره توضیح خواهیم داد.

• اصلاح موی سر و صورت

از آن‌رو که موی سر و صورت یکی از مهم‌ترین بخش‌های تأمین‌کننده جمال و زیبایی مردان است، اصلاح شایسته، شانه و مرتب کردن آن، مورد توجه و عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود.

روایات رسیده از اهل بیت علیه السلام در این زمینه، از آن حکایت دارند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره بلند یا کوتاه کردن موی سر، از اعتدال و میانه‌روی برخوردار بودند و حداکثر بلندی موی حضرت تا نرمة گوش بوده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷: ۲۷۴). هنگامی که ایوب بن هارون از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله از فرق سر، موی خود را باز می‌کرد؟ پاسخ شنید: «خیر؛ زیرا آن حضرت موی سرش از نرمة گوش نمی‌گذشت» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۶: ۴۸۵).

در مقابل، بنابر برخی روایات، موی سر پیامبر صلی الله علیه و آله از حد نرمة گوش نیز می‌گذشته و گاه به حدی بلند می‌شده که بر شانه‌ها می‌ریخته! و حتی آن حضرت موی خود را در دو یا چهار دسته می‌بسته است! بنابر روایت عایشه، موی سر حضرت بیش از حد بناگوش بوده است. در روایت براء بن عازب نیز شبیه این سخن آمده است. از ام‌هانی نیز نقل شده که پیامبر اکرم چهار گیسوی بافته داشت! (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۳۶). ابن شهر آشوب هم در ذیل این روایت آورده است: صحیح آن است که آن حضرت دو گیسو داشت و آن رسمی بود از هاشم جد اعلای آن حضرت.

از ابن عباس نیز نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ابتدا برای مخالفت با مشرکان و موافقت با اهل کتاب- چون مشرکان فرق سر باز می‌کردند و اهل کتاب چنین نمی‌کردند- فرق باز نمی‌کرد، اما بعدها فرق سر باز می‌کرد!

شاید بتوان مجموعه روایاتی را که به گونه‌ای حکایت از بلندی موی پیامبر صلی الله علیه و آله دارند حمل بر مدت یک سالی کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از صلح حدیبیه تا عمره القضاء، موی سر را کوتاه نکردند؛ چراکه طبق وعده الهی مطمئن بودند سرانجام وارد مسجد الحرام شده و حلق خواهند کرد و همین‌طور هم شد. این معنا در روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل شده است. در این روایت، حضرت ضمن نفی این‌که فرق باز کردن در موی سر از سنت باشد، فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله تنها در آن موقعیت خاص (بین حدیبیه تا عمره القضاء) ناچار شد موی خود را بلند کند و فرق باز کند. بدین‌سان، به نظر می‌رسد گفتار درست درباره سیره نبوی صلی الله علیه و آله در خصوص موی سر، این است که حضرت همواره یک اصل را رعایت می‌کردند: اصلاح و مرتب کردن مو و پرهیز از بلند کردن بیش از حد متعارف آن. تنها یک ضرورت موجب شد که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مدتی موی سر را رها سازند برای این‌که در مکه آن را بتراشند. البته، چه در همان مدت محدودی که آن حضرت موی سر را بلند کردند و چه در اوقات دیگر، از یک اصل غافل نبردند و آن مرتب بودن موها، آشفته نبودن، شانه زدن، و گاه روغن زدن، و پرهیز از پلشتی، نامرتب بودن و بی‌توجهی به وضع ظاهر بود. به عنوان شاهد بر این مدعا، به این روایت توجه کنید: هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نگاه‌شان به مردی با ریش بلند افتاد که نامرتب و اصلاح ناکرده بود، فرمودند: «این چه وضعیتی است؟! ای کاش، وی ریش خود را اصلاح می‌کرد». این سخن به گوش آن مرد رسید و ریش خود را اصلاح و کوتاه کرد و سپس نزد پیامبر رفت. حضرت چون او را دیدند فرمودند: «چنین عمل کنید» (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۳۰).

در زمینه کوتاه کردن شارب (سبیل)، تأکیدهای خاصی در سنت نبوی علیه السلام به چشم می‌خورد و در منابع سیره، رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره گزارش شده است. آن حضرت در این باره می‌فرمایند: «مجوس ریش خود را تراشیده و سبیل خود را رها کرده و زیاد می‌کنند و اما ما، سبیل خود را کوتاه کرده و محاسن را وامی‌گذاریم». نیز در بیان دیگری فرمودند: «شارب‌ها (سبیل‌ها) را کوتاه کرده و محاسن را رها کنید و خود را به یهود شبیه نسازید». خود حضرت نیز چنین رفتار می‌کردند، چنان‌که در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «کوتاه کردن موی شارب، به گونه‌ای که لب‌ها آشکار شوند، از سنت نبوی صلی الله علیه و آله است» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۶: ۴).

به جز آنچه گذشت، اهتمام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصلاح بموقع موی سر و ریش را می توان از روایتی دریافت که طبق آن، ایشان در سفرها چند چیز را همواره به همراه داشتند: شیشه روغن، سرمه دان، قیچی، آینه، مسواک و شانه. به همراه داشتن قیچی طبیعتاً برای اصلاح سر و ریش بوده است.

• شانه زدن موها

موی سر در مرد و زن، و محاسن در مردان از مهم ترین ابزار جمال و زیبایی است که خداوند به انسان ها عطا فرموده. بدین روی، انسان درباره موها سه وظیفه بر عهده دارد: ۱. اصلاح و کوتاه کردن بموقع مو ۲. نظافت ۳ شانه زدن و مرتب کردن آن. پیش از این درباره اولین وظیفه سخن گفتیم، اما درباره شانه کردن نیز روایات جالبی در دست است. این روایات حاکی از آنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شانه زدن موها را به عنوان یک عادت و اخلاق مستمر در برنامه زندگی خود داشتند. یکی از لوازمی که ایشان همواره - حتی در سفرها - ملتزم بودند به همراه داشته باشند «شانه» بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که پس از شانه زدن، شانه را زیر بالش خود می نهادند. آن حضرت زیاد شانه می کردند (ترمذی، ۱۴۱۴: ۵۱) و (حدائق) دوبار در روز شانه زده و می فرمودند: «کسی که هفت بار شانه را بر سر و ریش و سپس بر سینه خود بکشد بیماری به او نمی رسد». نیز شانه زدن را سبب دفع بیماری و با می دانستند. شیوه شانه زدن محاسن توسط حضرت چنین بود که تا چهل بار زیر محاسن و هفت بار روی آن را شانه می زدند و می فرمودند: «این کار موجب افزونی ذهن (حافظه) و زوال بلغم می شود».

• مرتب کردن ظاهر

توجه به وضعیت ظاهر و مرتب کردن آن در خانه یا به هنگام خروج از خانه از دیگر مظاهر اخلاق تزئین در پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. آن حضرت معمولاً با استفاده از آینه، ظاهر خود را مرتب می کردند، و چه بسا - صورت فقدان آینه - در آب زلال نگاه می کردند (فراهانی، ۱۳۵۲: ۳۴). این کار، هم در محیط خانه و برای همسران، و هم برای خروج از خانه و رفتن نزد اصحاب انجام می شد. هنگامی که یکی از همسران حضرت در این باره به آن جناب عرض کرد: شما با این که بهترین خلق الهی، و پیامبر او هستید برای خروج از خانه بر آب نظر می کنید؟! فرمودند: «خداوند دوست دارد که بنده اش به وقت حضور در نزد برادرانش خود را آماده و متزین کند». از این رو، آن حضرت حتی در سفرها نیز آینه ای را همواره به همراه داشتند.

• روغن زدن موها

روغن مالیدن به بدن و موی سر و محاسن، از دیگر جلوه های بهداشت و نیز زینت در پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، به گونه ای که حتی در سفرها همواره شیشه روغن را به همراه داشتند. از جمله هدایایی که حضرت آن را رد نمی کردند روغن بود. از برخی روایات برمی آید که سبب اصلی اقدام به این کار توسط آن حضرت، پرهیز از ژولیدگی، به هم ریختگی، به هم چسبیدگی، آشفستگی و پریشانی موها و نیز معطر کردن آن و گاه برای دفع سردرد بوده است. گفته شده: «آن حضرت، روغن [مالیدن] را دوست داشت و از "شَعَث" اکراه داشت»، و «شَعَث» به معنای ژولیدگی و به هم ریختگی ظاهر است. اما امروزه، گاه روغن مالیدن به موی سر سبب پدید آمدن چهره ها و ترکیب های عجیبی می شود که نمی توان آن ها را منطبق با فلسفه اصلی این کار در سیره نبوی صلی الله علیه و آله دانست.

• خضاب کردن

حنا گذاشتن بر موها، جلوه دیگری از اخلاق تزئین در رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. این امر در روایات، به عنوان یکی از ویژگی های موجود در انبیا علیهم السلام و ائمه علیهم السلام بر شمرده شده است (قاضی نعمان مغربی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۱۸). امیرالمؤمنین علیه السلام آن را به عنوان «هدی محمد صلی الله علیه و آله» (از آثار هدایت گری و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله) معرفی می کردند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۹). امام صادق علیه السلام نیز خضاب در سر و محاسن را از سنت برمی شمردند. محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام درباره خضاب کردن پرسید و حضرت پاسخ دادند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خضاب می کرد و این موی حضرت است در نزد ما». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با گیاهی به نام «کَتَم» (گیاهی که موجب سیاهی مو می شد و آن را با حنا مخلوط می کردند) خضاب می کردند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۶: ۴۸۱). آن حضرت حتی اصحاب و مسلمانان را نیز به این کار تشویق می کردند و آن را «نور و اسلام و ایمان و سبب [افزونی] محبت همسران و سبب ترس در قلوب دشمنان» معرفی می فرمودند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صرف یک درهم برای خضاب کردن را برتر از صرف هزار درهم در غیر این کار - هر چند در راه خدا می دانستند.

• عطر زدن

عطر زدن و خوشبو بودن را می‌توان از مهم‌ترین نمودهای اخلاق تزئین به شمار آورد که به صورت طبیعی برای همه افراد مطلوب است. این ویژگی نیز یکی از سنن و خصلت‌های انبیا و از جمله پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی شده است. التزام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به عطر و خوشبو بودن به قدری بود که کسانی که مدت مدیدی با آن حضرت معاشرت داشته‌اند اذعان کرده‌اند همواره آن حضرت را خوشبو یافته‌اند. انس بن مالک نقل می‌کند: «من مدت ده سال با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مصاحبت داشتم و دایم بوی عطر استشمام کردم و بویی خوشبو تر از بوی او نیافتم...» و این در حالی است که بنابر روایاتی - که آیه تطهیر نیز آن‌ها را تأیید می‌کند. جسم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تنها از هر گونه قذارت و پلیدی - از جمله بوی بد - به دور بوده، بلکه به طور طبیعی بوی خوش از آن استشمام می‌شده است که تا آن‌جا که مردم پس از گذشتن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از یک مسیر، از بوی عطر حضرت متوجه عبور ایشان از آن مسیر می‌شدند. با این اوصاف، از روایات سیره، تقید فراوان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به استفاده از عطر قابل استفاده است. آن حضرت را مشکدانی بود که پس از هر وضو بلافاصله آن را به دست گرفته، خود را معطر می‌ساختند. تلازم میان آن حضرت و بوی خوش به گونه‌ای بود که در شب‌های تاریک پیش از آن‌که در یک مسیر خود حضرت دیده شود، بوی خوش ایشان استشمام می‌شد (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷: ۴۰۳).

عطر از جمله چیزهایی بود که چون به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اهدا می‌شد حضرت آن را می‌پذیرفتند و چه بسا بهترین هدیه مورد علاقه حضرت بود. چنان‌چه عطری به ایشان تعارف می‌شد، ضمن این‌که خود را به آن معطر می‌ساختند، می‌فرمودند: «بوی نیکو و حملش آسان است» و اگر از معطر کردن خود به آن معذور بودند، تنها سر انگشت خویش را بر آن می‌نهادند (جباری، ۱۳۸۷).

• انگشتر به دست کردن

از جمله زینت‌های مشترک بین زن و مرد، بهره‌گیری از انگشتر است، هرچند در نوع و شکل آن تفاوت‌های شرعی یا عرفی وجود دارد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در کنار دیگر زینت‌ها از این زینت نیز بی‌بهره نبودند. سنت نبوی - بر خلاف برخی جریان‌های انحرافی در ادوار پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که انگشتری را به انگشتان دست چپ می‌کردند - بر آن بود که انگشتر را به انگشت کوچک دست راست کنند. انگشتر حضرت، معمولاً از جنس نقره، و نقش خاتم آن نیز «محمد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله» بود. آن حضرت به طور ویژه بر استفاده از عقیق سرخ تأکید داشتند و آن را به امیرالمؤمنین علا سفارش می‌کردند؛ ضمن این‌که آن حضرت را از به دست کردن انگشتر طلا بر حذر می‌داشتند و می‌فرمودند: طلا زینت تو در آخرت است. انگشتر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گاه فاقد نگین و یا دارای نگینی سیاه با نقش یاد شده بود. درباره استفاده آن حضرت از انگشتر فیروزه و یاقوت نیز روایاتی در منابع روایی وجود دارد. (شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳: ۸۷)

۴) نتیجه‌گیری و پیشنهادات

آرایش و زینت به خودی خود برای زن امری مباح، مطلوب و از ضروریات زندگی زنشویی است؛ هر چند اظهار و آشکار کردن آن در مقابل مردان، بر حسب طبیعت رابطه میان ناظر و منظور و حالات آنها، احکام مختلفی در شرع دارد و گاه جایز است و گاه ممنوع. اگر بیننده، مردی نامحرم باشد، حکم کلی قرآن در این فرض حرمت آشکار کردن زینت بر زن است؛ اما اگر از محارم باشد، آشکار ساختن زینت بر زن جایز است. ملاک این دیدگاه قرآن به دو امر بر می‌گردد:

۱. نیازهای اجتماعی زن به گونه‌ای است که در برخی موارد اختلاط با مردان را در صحنه زندگی اجتماعی می‌طلبد. در این موارد پنهان کردن زینت برای زن بسیار دشوار خواهد بود؛ چنان که گاهی آشکار کردن قسمتی از اعضای بدن مانند صورت و دست‌ها تا می‌ج برای رفع نیازها و انجام وظایف فردی و اجتماعی برای وی ضروری است.

۲. برانگیخته نشدن شهوت جنسی؛ چنان که ملاک حکم در اظهار زینت زن در مقابل محارم (به جز شوهر) بر این اساس است.

مهم‌ترین نص قرآنی که به تشریح حکم این موضوع پرداخته، این آیه سوره نور است:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْاِرْتَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (نور / ۳۱).

و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار ن سازند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار ن سازند، مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کیششان، یا کنیزانشان یا مردان سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند، و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی‌شان معلوم شود (و صدای خلخال که بر پای دارند، به گوش رسد) و ای مومنان، همگی به سوی خدا بازگردید تا رستگار شوید.

آیه شریفه دربردارنده احکامی است:

خداوند به زنان مومن فرمان داده که چشم از نامحرم فروبندند و دامان خود را پاک نگه دارند، زینت خود را آشکار نکنند، مقنعه و روسری را روی گردن و سینه خود ببندازند، پای بر زمین نکوبند و جلب توجه نکنند. سپس در پایان تمام مومنان را به توبه و بازگشت به سوی خدا دستور می‌دهد. در این آیه، دو بار آشکار کردن زینت را نهی فرموده و در هر بار، مواردی از حکم نهی، استثنا شده است.

همچنین در بخش دیگری از مقاله به مصادیق زینت در سیره رسول اکرم (ص) پرداختیم، از مجموع آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت، پیامبر اکرم (ص) به اصل زینت و آراستگی ظاهری اهتمام فراوان داشتند، از نموده‌های بارز تزین و آراستگی در سیره آن حضرت اصلاح موی سر و صورت، شانه زدن و روغن زدن موها، اصلاح محاسن و کوتاه کردن سبیل و خضاب کردن ریش، عطر زدن، انگشتر به دست کردن و رعایت نظافت و بهداشت بوده است.

منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح محمد عبده، قم، دار الذخائر.
- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام هارون، ج ۱، ۲ و ۳، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، (۱۹۹۷ م)، لسان العرب، بیروت، ناشر دارصادر.
- افتخار، مهدی، (۱۳۹۷). بررسی مقصود از زینت در آیات ۳۱ و ۳۲ سوره اعراف، مطالعات تفسیری، ۹(۳۳)، صص ۱۳۶-۱۱۹.
- بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۲۴ ق)، السنن الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- پورحمزه، نیره، (۱۳۹۵). بررسی مفهومی و مصداقی زینت از دیدگاه قرآن و روایات، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور استان تهران، مرکز پیام نور لواسانات.
- جباری، محمدرضا، (۱۳۸۷). آراستگی و زینت در سیره رسول فضیلت، تاریخ در آئینه پژوهش، ۵(۲)، صص ۸۰-۶۶.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا. چاپ اول، ج ۱۰، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیه.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- ظهورودی، زینب، (۱۳۹۳). زینت از دیدگاه قرآن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آیت الله حائری میبد، دانشکده الهیات.
- عبدالخانی، عبدالرضا، (۱۳۹۶). نقش زینت در تحکیم و تزلزل خانواده از دیدگاه قرآن و حدیث، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اصول الدین.
- غضنفری، علی، فراهانی، لاله، (۱۳۹۸). فرهنگ «آراستگی» در قرآن و روایات با تاکید بر واژه «تجمل»، پژوهش های نوین در آموزه های قرآن و سنت، ۳، صص ۱۴۲-۱۲۰.
- فقیه حبیبی، حمیده، (۱۳۹۳). بررسی فقهی حکم، ماهیت و حدود زینت‌نمایی زن از دیدگاه کتاب و سنت، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵ ش)، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب اسلامی.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (ع)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷)، مساله حجاب. چاپ چهل و نهم. قم: انتشارات صدرا.